



## انقلاب مشروطه و ظهور اجتماعات فرهنگی و ادبی: مطالعه موردی جمعیت فرهنگ رشت

نوروز نیمروزی<sup>\*۱</sup>

استادیار گروه جامعه شناسی و ارتباطات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۷

### چکیده

نوشتار حاضر با هدف بررسی شناسایی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری اجتماعات فرهنگی و ادبی اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی تدوین شده است. فرض مسئله‌ای مقاله این است که از یکسو مواجهه و تعامل جامعه ایرانی با غرب و دستاوردهای علمی و فکری آن و از سوی دیگر، فضای اختناق و عقب‌افتادگی فکری و سیاسی و اجتماعی در اواخر دوره قاجار، موجبات پیدایش آگاهی‌های سیاسی و فرهنگی را فراهم ساخت. در نتیجه چنین فضا و شرایطی از جامعه پس از انقلاب مشروطه، اجتماعات فرهنگی و ادبی در پاسخ به نیازهای فرهنگی و اجتماعی ناشی از تغییرات جدید شکل گرفتند. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات اسنادی است که با روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و استفاده از تکنیک فیش‌برداری از منابع مکتوب موجود انجام شده است. نتایج حاصله بیانگر آن است که با توجه به وجود زمینه‌های تاریخی و سیاسی چون افتتاح مجلس شورای ملی، انتشار روزنامه‌های آزاد، تدوین قانون اساسی و متمم آن و... و همچنین تحولات ادبی در دهه‌های پایانی دوره قاجار، زمینه برای شکل‌گیری اجتماعات فرهنگی و ادبی مانند جمعیت نساون وطن‌خواه ایران، جمعیت فرهنگ رشت و مشابه آن فراهم گردید.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب مشروطه، اجتماعات فرهنگی، دوره قاجار، جمعیت فرهنگ رشت، دوره پهلوی.

### طرح مسئله

در مواجهه با دنیای مدرن و دوران ترقی‌خواهی، حس خمودگی و عقب‌افتادگی در فضای فکری و سیاسی و اجتماعی جامعه در اواخر دوره قاجار شکل گرفته بود. در واقع با مشاهده تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از روند صنعتی شدن ممالک غرب، این تلنگر شکل گرفت که باید کاری کرد تا از قافله روند تغییرات رو به تکامل عقب نیفتیم. این پرسش مطرح می‌شد که چرا با وجود تاریخچه باستانی درخشان در حوزه دانش و ادب و فلسفه، نسل‌های فعلی مدهوش و مخمور باده غفلت ماندند و در رقابت و تنازع طبیعت‌محور در زمره ضعفا قرار گرفته‌اند؟ خانلری در مواجهه جامعه ایرانی با تغییرات و پیشرفت‌های دوره مدرن می‌نویسد:

«پس از گذران چندی در بهت و بی‌گمی که نتیجه سر در پوستین کشیدن و از تماشای جهان غافل شدن بود، ناگهان چشم گشودیم و دیدیم که روز برآمده و کاروان دور است. سراسیمه و وحشت زده سر در پی همراهان دوشین گذاشتیم و مانند مستان و پری زدگان دست و پا زدیم و به چپ و راست تاختیم... حاصل این گمراهی و نومیدی احساس زبونی شد. گمان بردیم که هر چه ما داشته‌ایم ناپسند است و موجب واپس ماندگیست و داشته دیگران یکباره حسن و کمال است برخی فرنگ رفته گفتند که باید یکباره فرنگی شد و همه چیز را از فرنگیان آموخت... نخست جامه پدری را از تن بیرون کردیم و با نفرت و لعنت دور انداختیم رخت فرنگی پوشیدیم و نفسی به راحت کشیدیم. هیچ

ندیدیم که ملت‌های دیگر مانند ژاپونیان با همان جامه‌های کهن خویش در راه تمدن چه چالاک پیش می‌روند!» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۹).

خانلری ابتدا مواجهه‌ای بهت زده و وحشت زده از جامعه ایرانی در برابر پیشرفت‌های مادی و معنوی تمدن غرب ترسیم می‌کند که در نتیجه آن، احساس ضعف و خواری کردیم او نیز زمانه این آگاهی از عقب افتادگی را پس از شکست‌های عباس میرزا در جنگ با روسیان می‌بیند. سپس با پرسش از این بحران، در خود نگریم که چه باید کرد؟ می‌افزاید اندیشمندان طریق‌های مختلفی را پیشنهاد دادند یکی فاصله گرفتن از پدران و سلوک آنان را مانع ترقی پنداشتند یکی مانع را در ورود زبان بیگانه دانست یکی ترک عادات گذشته و اقتباس آداب و سلوک فرنگی را درمان درد دانست و در این مسیر شور و شوق ترقی که داشته‌ایم خود را پاک باخته ایم. و مسئله هویت و بحران آن سر برآورد و تمیز عناصر هویت ایرانی از فرنگی دشوار شد. در این میان تقلید ظواهر غرب مسئله بحران هویت-پرسش از کیستی- را بغرنج‌تر ساخت. اکبری (۱۳۹۳) نیز در بررسی مفاد گزارش‌های میرزا ابوالحسن خان و میرزا صالح شیرازی در سفر به فرنگ نشان می‌دهد آنان رودرروی خود جامعه نوینی یافتند که با مجموع تجارب تاریخی آنان متفاوت بود. در موضوع حکومت با ساختار جدیدی از نظام حکومتگری و رابطه شهروندان با آن مواجه شدند. این امر آنان را چنان از خود بی‌خود کرد که میرزا ابوالحسن خان، خاطرات خود را از فرنگ حیرت‌نامه سفرا نام‌گذاری کرد.

آدمیت در بررسی سیر تحول فکری و اجتماعی جامعه عصر قاجار ضمن اشاره به چندین جهش تاریخی، مواجهه ایران با برخی مظاهر تمدن غرب و ضرورت تاریخی اخذ این مظاهر را به مثابه نیاز آنی جامعه ایران می‌داند که در نتیجه آشنایی بیشتر با فرهنگ جدید غرب، ضرورت طبیعی پذیرش تمدن غربی و لوازم آن الزام‌آور شد، در قلمرو فلسفه و علم مفاهیم جدید برگرفته از عقاید و نظرات دکارت، نیوتن، کنت و داروین (نشر کتاب‌هایی چون حکمت ناصریه یا کتاب دپاکرت ترجمه رساله گفتار در روش دکارت، فلک السعاده اعتضادالسلطنه و جانورنامه) رواج یافت و بدین ترتیب مقدمه تحول ذهنی با تأسیس دارالفنون شروع گردید (آدمیت، ۱۳۵۱).

با فروپاشی باورهای سیاسی و اجتماعی گذشته پیوندها، وابستگی‌ها، هنجارها و ارزش‌های فرهنگ سنتی دگرگون شد و به دنبال آن ذهنیت تازه‌ای به وجود آمد که خواستار ترویج ارزش‌های تازه‌ای بود که مشخصات ذهنی و فرهنگی ساختار استبدادی قدیم را بر نمی‌تافت.

از اواخر عصر قاجار گفتمانی در بین اندیشه‌گران ایرانی بروز یافت. این گفتمان توجه به زبان فارسی و تقویت آن به عنوان وسیله و ابزاری در جهت وحدت‌بخشی و جلوگیری از عصیان قومیت‌ها و دست‌اندازی همسایگان در اغوای مردم مناطقی چون آذربایجان و خوزستان را سرلوحه کار خود قرار داد (حامدی، ۱۳۹۴: ۲۵). اعتقاد به حاکمیتی مقتدر برای خروج از بحرانی که جامعه ایران را فرا گرفته بود اولویت‌ها را برای ایجاد تمرکز بر مبنای گسترش زبان فارسی قرار داده بود. فروهر (۱۳۰۳) در مقاله‌ای مسیر تقویت زبان فارسی به عنوان ابزار تمرکز، تأسیس مدارس جدید عنوان کرده است و ضمن تأسیس مدارس از دولت می‌خواستند تا تعلیمات ابتدایی را اجباری کند (به نقل از: حامدی، ۱۳۹۴: ۲۷). همچنین جمالزاده (۱۳۰۳) نیز سستی و اهمال افراد در نابود کردن زبان فارسی را که در نتیجه رواج واژگان ترکی بود، خیانتی بزرگ به ارکان مهم استقلال و ملیت کشور داشته است. افشار (۱۳۰۶) در مقاله‌ای با عنوان "مسأله ملیت و وحدت ملی ایرانی" زبان را عاملی در جهت ایجاد وحدت ملی دانسته و مبنای این وحدت را یگانگی نژاد، اشتراک مذهب و داشتن تاریخ مشترک و پرافتخار چند هزار ساله دانسته است. کاتوزیان (۱۳۹۲) نیز در تحلیل دستاوردهای مثبت انقلاب مشروطه، یکی از ابزارهای اصلی تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز نوسازی دستگاه اداری به‌ویژه در امور مالی و قضائی (به‌عنوان هدف دوم انقلاب مشروطه)، فراگیری علم می‌داند که انگیزه درس خواندن در آن زمان صرف‌نظر از ریشه‌های تاریخی و انگیزه‌های عملی، موجد اعتبار اجتماعی و فراهم‌سازی امکان استخدام دولتی بود.

در نتیجه این اوضاع و احوال، گروهی از اندیشمندان و نخبگان آن زمان تنها راه علاج خمودگی و سستی در مواجهه با دنیای مدرن را تقویت روح علوم و معارف دانستند و در پی تشکیل اجتماعات و انجمن‌های ادبی و هنری برآمدند که

جمعیت فرهنگ رشت از جمله این اقدامات بود. همچنین، ضرورت گذار جامعه ایرانی از یک ساخت سنتی و ایلیاتی با فرهنگ سیاسی استبدادی که منافای با هرگونه تشکل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود به یک ساخت در حال تغییر و متأثر از مواجهه گریز ناپذیر با غرب، بهره‌مندی از خرد جمعی را در قالب شکل‌گیری اجتماعات و انجمن‌های مردمی در راستای تنویر افکار عمومی و گسترش معارف و دانش جدید ایجاب می‌کرد.

### معرفی جمعیت فرهنگ رشت

در ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ ه.ق/۶ژوئیه ۱۹۱۷م جمعیت فرهنگ در شهر رشت توسط میرزا حسین‌خان جودت دبیر ریاضیات مدرسه احمدی و از مسئولان شعبه رشت فرقه دموکرات عامیون ایران بود (خسروپناه، ۱۳۹۶). الگوی جودت در تشکیل این جمعیت، شرکت علمیه فرهنگ بود که با هدف ترقی علوم و انتشار معارف شکل گرفته بود. جمعیت فرهنگ دارای مرامنامه هشت ماده‌ای هم بود که هدف‌های آن را مشخص می‌کرد. هدف اصلی آن جمعیت «تنویر افکار عمومی و مبارزه با خرافات» بود. و ماده دوم مرامنامه دستیابی به این هدف و همچنین «تهذیب اخلاق» را به وسیله دادن نمایش‌ها، انتشار روزنامه‌ها و ایراد کنفرانس‌های علمی و اخلاقی و اخلاقی اماکن‌پذیر می‌دانست. تحت تأثیر فضای فکری و اجتماعی جامعه از زمان کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴، تقی رائفی یکی از اعضای اولیه اصلی جمعیت در توضیح علت تشکیل جمعیت فرهنگ نوشت: فکر عوض شدن و عوض کردن و کسب علوم و پیروزی و ترقی و تجدد فکری است که در نتیجه وضعیات داخلی و خارجی مملکت در مغزهای تمام هم‌وطنان جوان ما کم و بیش تولید شده و تشکیل این جمعیت در گیلان یکی از نتایج منطقی این وضعیت عمومی است (همان، ۱۸-۱۷). شبانی یکی از اعضای جمعیت، در مقاله‌ای با عنوان مرام ما موانعی را در مسیر اجرای اهداف جمعیت فرهنگ ذکر می‌کند: او موانع اصلی را غفلت عمومی می‌داند که منجر به کساد بازار آموزش و یادگیری می‌شد، و به موانعی دیگر چون: حوادث و آشوب‌های گیلان در طی سال‌های منتهی به سال ۱۲۹۹، فراهم نبودن ابزار پیشرفت کار جمعیت در جریان جنگ بین‌المللی به‌واسطه نرسیدن روزنامه‌ها، مجلات و کتب و رسایل جدید و پرهیز دولت متبوعه از مساعدت به امور معارف گیلان اشاره می‌کند.

به لحاظ سازمانی، جمعیت فرهنگ متشکل از پنج کمیسیون مالی، قرائتخانه و کتابخانه، موزیک، تئاتر و کلاس اکابر بود. از جمله فعالیت‌های گسترده و مؤثر جمعیت، اجرای نمایش و سوادآموزی با تشکیل اکابر بود.

### مجله فرهنگ

فرهنگ مجله‌ای ماهیانه با خطمشی ادبی، علمی، اخلاقی و اجتماعی بود که شماره اول آن در اول دی‌ماه ۱۲۹۸ و آخرین شماره آن در آخر مهرماه ۱۳۰۷ در رشت منتشر شد. محمد شبانی هدف از انتشار مجله را انتشار مطالب علمی، مفاهیم و معتقدات انسان امروزی را در قالب‌های ادبی، اصطلاحات و لغات شیوای زبان فارسی با یک اسلوب ساده، سهل و ممتنع اعلام کرده بود.

مجله فرهنگ در دو دوره منتشر شد: دوره اول از دی‌ماه ۱۲۹۸ تا تیرماه ۱۲۹۹. در این دوره هفت شماره از مجله منتشر شد و با تشکیل حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران تعطیل شد. دوره دوم از فروردین ۱۳۰۴ تا مهرماه ۱۳۰۷ به سردبیری تقی رائفی با آثار نویسندگان ناسیونالیست تجددطلب و مارکسیست با رویکرد آزادی‌خواهانه و تجددطلبانه منتشر شد.

مقاله‌ها و مطالب مجله فرهنگ متنوع بود و شامل مباحث ادبی و هنری (نظیر بخش‌هایی از نمایشنامه‌های ژولیوس سزار نوشته شکسپیر، هوراس نوشته پیر کورنی و اشعاری از ملک‌الشعرا بهار، ایرج میرزا، دولت‌آبادی و...) علمی و پزشکی (تکامل زیستی، تکامل اجتماعی و انقلاب، ریاضیات عالی چیست؟ عکس ارواح، اثر اشعه زنتگن در مو، زلزله و علت آن و...)، تاریخی و جغرافیا (شیخ زاهد گیلانی و مقبره او، سرزمین عجایب و...) اخلاق (وحدت اخلاق و شریعت و

دین و...) آموزش و پرورش (اصلاحات معارف، معلم کیست؟ و...)، خانواده (کلمه زن توأم با بدبختی است، حیات زوجیت و...) می‌شد. سرانجام در پاییز ۱۳۰۷، به دلیل برخی مشکلات مالی، حساسیت‌ها و فشارهای نظمی و تبعید عده‌ای از اعضای جمعیت فرهنگ، مجله پس از انتشار شماره ۷ در مهرماه ۱۳۰۷، بدون هیچ‌گونه توضیحی تعطیل شد.

### مبانی نظری

ارنست مایر (۱۳۹۵) در مقدمه کتاب چستی تکامل می‌نویسد: اهمیت مهم‌ترین مفهوم زیست‌شناسی، فراتر از زیست‌شناسی است. تفکر انسان مدرن، آگاهانه یا ناآگاهانه، عمیقاً متأثر از تفکر تکاملی است.

طرح تکامل اجتماعی بر پایه نظریات علمی و طبیعی تکامل، اولین بار توسط آگوست کنت مطرح شد. از نظر کنت، کنش اجتماعی مفید برای بشر تنها با استقرار قوانین حرکت حاکم بر تکامل بشری امکان‌پذیر است و سامان اجتماعی و توافق مدنی بر یک پایه استوارند. کشف قوانین بنیادی جامعه به آن‌ها خواهد آموخت که در هر لحظه‌ای از تاریخ، میدان کنش اجتماعی بنابر مقتضیات کارکرد درست ارگانیسم اجتماعی، محدود است. در قلمرو اجتماعی نیز مانند سایر حوزه‌ها، کار علم نه تسلط بر پدیده‌ها بلکه تعدیل آن‌ها است و برای آن که چنین کاری انجام گیرد، نخست باید قوانین پدیده‌های اجتماعی را باز شناخت (کوزر، ۱۳۷۷: ۲۴). کنت با تأثیرپذیری از سنت پیشرفت متفکرانی چون تورگو و کندرسه در اواخر سده هجدهم با تأکید بر عنصری چون پیوند ضروری میان اعصار بشری، افزایش گریزناپذیر میراث فرهنگی بشر و اعتقاد به قدرت‌های علم به‌عنوان ادامه‌دهنده سنت تورگو مطرح می‌شود.

کنت با طرح قانون پیشرفت بشر در مسیر تکامل ذهن بشر طی سه مرحله خدانشناختی، مابعدطبیعی و اثباتی، قرینه این مراحل را در تحول سازمان اجتماعی و واحدهای اجتماعی و اوضاع مادی بشر می‌دید. او می‌پنداشت که به موازات وقوع تغییراتی در تحول ذهنی، سازمان اجتماعی و اوضاع مادی زندگی بشر نیز دستخوش تحول می‌شود (همان، ۲۹).

اسپنسر در تعریف تکامل آن را تغییر از وضعیت یکسان، نامنسجم و نامتعین به وضعیت دگرسان، منسجم و متعین که به‌واسطه پیدایش مابه‌الامتیاز در انواع ایجاد می‌شود... این قانون دلالت بر تغییر از ساده به پیچیده دارد، یعنی هر موجودی طبیعی یا انسانی در فرایند تکامل از وضعیت فروتر به وضعیت فراتر و برتر می‌رسد. لذا از نظر اسپنسر، فرایند تکامل شامل ارگانیسم‌ها و هر موجودی می‌شود که بتواند نازل منزله ارگانیسم باشد، اعم از آن که واقعی باشد مانند تکامل امور فیزیکی یا اعتباری مانند تکامل اجتماعی یا فرهنگی (خاتمی، ۱۳۹۶: ۴۲). اسپنسر با کاربرد قیاس‌های ارگانیک به این نتیجه می‌رسد که رشد تکاملی در ساختار و کارکردهای هر واحدی دگرگونی‌هایی را پدید می‌آورد که موجب افزایش حجم و در نتیجه، تمایز بیشتر اجزای آن می‌شود. در تفاوت بین رویکرد اسپنسر با کنت می‌توان گفت که کنت در تحول جوامع بشری معیار تحول تفکر بشری را محور تغییرات در نظر می‌گیرد هرچند که روند تکامل را علاوه بر سطح افکار، در سطح سازمان اجتماعی متناظر با آن نیز در نظر دارد در حالی که اسپنسر سخنی از تحول فکر بشری به میان نمی‌آورد و زمینه‌های تغییرات را در شرایط عینی و مادی جستجو می‌کند. اسپنسر در شرح تفاوت رهیافت خود با کنت می‌نویسد:

«هدف اعلام شده کنت چیست؟ ارائه شرح منسجمی از پیشرفت مفاهیم بشری. هدف من چیست؟ ارائه شرح منسجمی از پیشرفت جهان خارجی. منظور کنت، توصیف خویشاوندی ضروری و واقعی افکار است. منظور من، توصیف خویشاوندی ضروری و واقعی اشیاء است. کنت می‌خواهد تکوین دانش طبیعی ما را تفسیر کند. من می‌خواهم... تکوین پدیده‌هایی را که سازنده طبیعت‌اند، تفسیر کنم. او ذهنی می‌نگرد و من عینی» (اسپنسر، ۱۹۰۴؛ به نقل از کوزر، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

فرض کلی صاحب‌نظران حوزه تکامل اجتماعی این است که بشر یک روح واحد دارد و برحسب ویژگی‌های فیزیکی محیط انسان تکامل و بهبود یافته است. این تکامل فرهنگی یکنواخت، همسان و تدریجی و رو به پیشرفت بوده

است... این نظریه مبتنی بر ایده همسانی و یکنوایی تکامل فرهنگ‌ها در توسعه و پیشرفت فرهنگی بود و تغییرات فرهنگی را به معنی داروینی تدریجی می‌دانست (خاتمی، ۱۳۹۶: ۲۶۷). البته صاحب‌نظران گرایش‌های چپ در حوزه ادبیات و فرهنگ دوره پهلوی اول را می‌توان در گروه مارکسیست‌های شوروی (لنین، استالین) قرار داد که پس از سقوط رضاخان، انسجام یافته و در قالب گروه ۵۳ نفر حزب توده را تأسیس کردند. به‌عنوان مثال، کشاورز در مقاله‌ی *تکامل و انقلاب* در مجله فرهنگ می‌نویسد: در جامعه هم انقلاب نتیجه تکامل تدریجی و متأنی می‌باشد و تاریخ اجتماعات و تجارب ما به ما ثابت می‌کند که در اجتماع هم تغییرات اساسی ممکن نیست بدون انقلاب و به تدریج صورت بگیرد... تغییرات بزرگ و اساسی عموماً نه به تدریج بلکه ناگهان و مخصوصاً شکل "جستن" صورت می‌گیرد. این "جستن" یا تبدیل کمیت به کیفیت یا "انقلاب" در موقعی وقوع می‌یابد که در کمیت تغییر بطئی و تدریجی لازم تولید شده باشد (کشاورز، ۱۳۰۴؛ به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۶: ۱۹۲-۱۹۱). یا اینکه ذره (۱۳۰۵) در مقاله‌ی همیشه ماده-همیشه حرکت بر این نظر است که انتهای هر دوره در همان حین ابتدای دوره جدید آتیه است و هر "سنتز" برای دوره مابعد خود عبارت از "تز" می‌باشد. همه چیز مطیع قانون تکامل بوده و در هر درجه معین از تکامل هم وقوع انقلاب و انفجار حتمی است (همان، ۱۹۶). در واقع تفکر غالب بر جریان فکری چپ در ایران، ترجیح انقلاب در عوض تغییرات تدریجی در رسیدن به جامعه آرمانی سوسیالیستی است.

### زمینه تاریخی و سیاسی پیدایش جمعیت فرهنگ

در کشاکش تحولات تاریخی و سیاسی مواجهه جامعه عصر قاجار با نفوذ روس و انگلیس و تبدیل شدن آن به یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودالی، با ظهور اندیشه‌ی استقلال سیاسی و اجتماعی و در نتیجه با جریان‌ها و تحولات اجتماعی و فرهنگی مهمی مواجه شدیم. از آنجایی که این سری تحولات فرهنگی عمدتاً در نتیجه مراد و آشنایی با مدنیت غربی حاصل شد موجب شد تا عناصر فرهنگی تازه‌ای در زمینه‌های علوم و حکمت سیاسی و اجتماعی، هنر و ادبیات به فرهنگ ایرانی راه یابد. دگرگونی‌هایی که زمینه پیدایش و شکل‌گیری انجمن‌ها، روزنامه‌ها و جمعیت‌های فرهنگی و ادبی متعددی در نقاط مختلف کشور گردید.

همچنین در فضای سال‌های پایانی دوره قاجار و هرج و مرج ناشی از ضعیف شدن حکومت مرکزی و نیاز به امنیت و تمرکز قدرت در مرکز، تقویت نمادها و نشانه‌های ملی مورد توجه قرار گرفت. یکی از نمادهای هویت ملی هر کشوری، سرود ملی آن در کنار پرچم رسمی آن است. نگاهی اجمالی به سرود ملی کشورهای مختلف به نوعی بیانگر روح فرهنگ سیاسی و ملی حاکم بر آن جامعه است نظیر "سرود خداوند پادشاه را حفظ کند" در بین ملت انگلیس که بیانگر قدمت، عظمت و حرمت نظام پادشاهی در این کشور است یا سرود "آلمان، تو بر همه عالم تفوق داری" تمام احساسات غرور و تکبر و خودپسندی نژادی ژرمن را نمودار می‌کند. در فضای انقلابی پس از صدور فرمان مشروطه، در سال ۱۲۸۹ یک سرود ملی ترکیب یافته از سبک اروپائی و سبک موسیقی ایرانی سروده شد در عین زیبایی و مهیج بودن این سروده، در انتشار آن و یاددادن به فرزندان ایران زمین اقدامی صورت نگرفت. فی‌الواقع، به تعبیر جامعه‌شناسی زمیلی، سرود ایرانی از حیث محتوا غنی و بیانگر روح جوانمردی و آزادی‌خواهی ایرانی بود اما از حیث شکل و صورت اینکه با چه آهنگی و چگونه نواخته شود دچار ضعف بود. کریم کشاورز در شماره چهارم مجله فرهنگ در مقاله‌ای تحت عنوان *سرود ملی ما و مارسه‌یز می‌نویسد:*

«ما از داشتن چنین آهنگ ملی می‌توانیم در مقابل تمام ملل شرق و مغرب سرافراز بوده و بر خود بیابیم. ولی با اظهار تأسف، می‌گوییم که وزارت معارف و صنایع مستظرفه، تاکنون برای انتشار این سرود که باید تمام نفرات ایرانی بدان مترنم باشند اقدام ننموده. آری! سرود ملی ما را اروپایی‌ها از ما نیکوتر می‌سرایند! زهی شرمساری! در اوایل ترکیب این سرود هزار نسخه چاپ شده و توسط وزارت امور خارجه جهت تمام ممالک آسیا و اروپا فرستاده شد ولی هیچ اقدامی برای یاد دادن آن به فرزندان ایران به معنی صاحبان حقیقی آن صورت خارجی نیافت. ساززن‌های ما در حینی

که منکر موسیقی اروپایی هستند و الس‌های روسی و غیره را با نهایت اشتیاق فرا می‌گیرند ولی نواختن سرود ملی خودشان یعنی همان آهنگی که تمام اجانب برای احترام آن برخاسته و کلاه برمی‌دارند عاجزند. سرود ملی ایران را باید ایرانی نیز نیکوتر از تمام موزیسین‌ها بنوازند» (کشاورز، ۱۳۹۸؛ به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۶: ۹۱).

مسئله انسجام و وحدت ملی در پایان دوره قاجار و پیش از به قدرت رسیدن رضاخان، به عنوان یک دغدغه ملی مطرح گردید. خانلری در نوشته‌هایش می‌نویسد:

آنچه در وضع امروز جهان برای هر ایرانی که می‌خواهد ایرانی بماند و به این سبب ناچار به بقای کشور و ملت خود دل بسته است مایه نگرانیست اینست که دشمنان ما از دیرباز به بهانه اختلاف در لهجه و زبان یا اختلاف جزئی در دین میان اجزاء ملت تفرقه می‌اندازند... سیاست ایجاد وحدت ملی سیاستی است که امروز تا اندک فرصتی باقی است باید در سرلوحه دستور کار ما قرار بگیرد. انجام اموری چون ایجاد جوایز ادبی متعدد در رونق بخشیدن به آموزش و فراگیری زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه در آن نواحی که زبان رسمی کشور کمتر رایج است، اجرای تعلیم عمومی اجباری، به‌کارگیری جدیدترین وسایل فنی نظیر سینمای سخنگو در جهت ترویج زبان و فرهنگ ملی و تهیه فیلم‌های ایرانی از موضوع‌های داستانی و تاریخی و زندگانی طبیعی ایرانیان می‌تواند ما را به مقصود نزدیک سازد... تنها چیزی که می‌تواند تفاوت وضع زندگی و آداب و لهجه خاص را در فراهم ساختن هماهنگی و وحدت ملی رفع کند و اجزاء متفاوت را وحدت بخشد آموختن زبان رسمی کشور و اشتراک در اندوخته‌های ذهنی شیوه تفکر است. (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۸۲-۱۰۳).

در مسیر پیشرفت و ترقی هر جامعه‌ای موانعی چند وجود دارد از جمله تفاوت دیدگاه‌ها و اختلافات عقیدتی بین اقشار و گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در مواجهه با پدیده پیشرفت و مدرنیته شدن، دخالت‌های وافر بیگانگان در امور مملکتی، سوء عملکرد و عقب‌افتادگی نهادهای اجتماعی در مواجهه با تغییرات جدید محیط جهانی و ملی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی اقشار مختلف در دستیابی به ابزارهای مدرنیته شدن و انحراف از قوانین برگرفته از طبیعت و... موانعی هستند که جامعه ایران عصر قاجار در حد قبل توجهی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. اسماعیل‌زاده در مقاله‌ای با عنوان تکامل در بیان موانع عام در مسیر پیشرفت و تکامل جامعه بشری می‌نویسد:

«آیا چیست محرک جنگ خانمان‌سوز بین‌المللی و در تعقیب آن انقلاب کبیر روسیه؟ جواب آسان است. محرک بدی تشکیلات! محرک سوء تشکیلات اجتماعی! محرک ظلم اقویا بر ضعفا! محرک فقدان اخوت و یگانگی بین افراد بشر! محرک ایجاد مصنوعی نژادهای مختلف! محرک سرطانی‌های اجتماعی که رفقای نوعی را طعمه حرص و طمع خود نموده اموال بیت‌المال را غصب و تعیش می‌نمایند؛ بالاخره محرک انحراف از شاهراه مستقیم تکامل!» (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

همچنین بقایای به جا مانده از ساختار قبیله‌ای و ایلیاتی در نظام سیاسی و اقتصادی جامعه ایران عصر قاجار، اجازه رشد و نمو ادبیات و مدرن شدن ساختار آن را نمی‌دهد. ابوالقاسم ذره در این رابطه می‌نویسد:

«همان قسم که انقلاب سیاسی و اقتصادی ایران به واسطه موانع و علل معلومه هنوز ناتمام مانده و خط سیر لازمه خود را کاملاً نپیموده است انقلاب ادبی نیز هنوز مراحل اولیه خود را طی نکرده و ادبیات ایران تاکنون نتوانسته است خود را از قعر دوره فئودالیته و حتی زندگانی‌های قبیله‌ای و چوپانی بالا کشیده و بیرون بیاورد... مخصوصاً در دوره فطرت ادبی ایران یعنی از ایام تسلط مغول تا نیمه دوم قرن ۱۹ ما در ادبیات ایران جز بی‌حرکتی و بغرنج و معماگونه، روح درویشی و تصوف و نفوذ فوق‌العاده خرافات مذهبی و بی‌اراده بودن و اطاعت صرف در برابر حکومت مطلقه چیزی مشاهده نمی‌کنیم. این‌ها همه معلوم می‌کند که اصول ملوک‌الطوایفی چگونه در این عصر کاملاً برقرار و محکم بوده است. دوره ملوک‌الطوایفی چون مبادله و قوه زحمت توسعه زیاد نداشته احتیاجات افراد یاد نشده است لذا خوانین و وزرا و شاه و روحانیون و بالاخره خود شعراً غالباً به بیکاری و راحتی بهسر برده، وقت ساختن و حل کردن معما و یا

شنیدن مداحی و تملقات بی‌سروده را داشتند و به‌علاوه از این قسم ادبیات نتایج سیاسی و اقتصادی نیز عاید فتودال‌های جسمانی و روحانی می‌گردید» (ذره، ۱۳۰۴؛ به نقل از خسروپناه ۱۵۲-۱۳۹۶: ۱۵۱).

پس از آن در ورود به عصر پهلوی به تبع ورود نوآوری‌های فنی و صنعتی غرب به جامعه ما و ارتباط فرهنگی بیشتر جامعه با غرب، نثر پارسی تغییرات قابل توجهی پیدا کرده است. ذره در توضیح این تغییرات می‌نویسد:

«هرگاه سبک تحریرات و الفاظ مستعمله روزنامه ایران عصر ناصری را با جراید امروزه بسنجیم اختلافات این دوره و ترقی زبان و ادبیات ما به خوبی معلوم می‌شود. گذشته از این، در کتب درسی و علمی کافی است انشاء تاریخ دره نادری و تاریخ وصاف را با تاریخ‌های کلاسی امروز مقایسه کرده و تفاوت زبان و سبک انشاء دوره فتودالیت‌ها را با امروز (شروع دوره سرمایه‌داری) در ایران تشخیص داد» (همان، ۱۵۳).

مسیر این تغییرات ترقی‌گرایانه در نهایت به یک وحدت زبانی خواهد رسید. امروزه تبدیل شدن زبان انگلیسی به زبان بین‌المللی به موازات مسیر تحولات جهانی شدن اقتصاد، تکنولوژی و فرهنگ یکی از مصادیق اصلی این روند رو به سوی وحدت زبانی است که ذره در این خصوص می‌نویسد:

«پیدایش زبان و عادات و رسوم واحده در میانه آن‌ها نتیجه دوام و روابط اقتصادی بوده است. همین قسم هر قدر بازار خرید و فروش یک ملت توسعه یافته و به ملل دیگر و بازار دنیا بیشتر مربوط شود، به همان نسبت لغات بین‌المللی این ملت زیاد می‌شود... پیش از اعیاد و ترقی فوق‌العاده روابط اقتصادی ملل مختلفه اروپا و عالم با یکدیگر هیچ‌کس به خیال اختراع و یا لزوم یک زبان بین‌المللی نیفتاده بود ولی سیر توسعه روابط اقتصادی و اجتماعی ملل عالم رفته رفته بشر را به خیال وجوب یک زبان بین‌المللی انداخته و سیر تاریخی در آتیه دور یا نزدیک این خیال قدرت فعلیت خواهد بخشید وصول به یک زبان بین‌المللی آخرین سرنوشت همه ملت‌های ماست» (همان، ۱۵۵-۱۵۴).

### تحولات در عرصه شعر و ادب در دوره مشروطه

ساختار کلی شعری در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن به عنوان شعر مشروطه دچار تغییراتی شد تغییراتی از سبک کلاسیک و نزدیک شدن به ساختار گفتار، تغییر از دشوار نویسی و مغلط‌گویی به ساده‌نویسی و نزدیک شدن زبان نوشتار به زبان عوام موجب ظهور نوآوری‌ها و تغییرات ترکیبات زبانی گردید. آجودانی در این باره می‌نویسد:

«در برخورد با ادبیات مشروطه نخستین چیزی که به چشم می‌آید و مهم هم هست سادگی بیش از حد آن و نزدیکی زبان این ادبیات به زبان محاوره است. دایره‌ی واژگان نویسندگان و شعرا چنان متحول می‌شود که بسیاری از لغات و تعبیرات و اصطلاحات عوام در نوشته‌ها و سروده‌هایشان راه می‌یابد تا جایی که عوام‌گرایی به معنای استفاده از شیوه‌های زبانی عوام و به کارگیری تعبیرات و اصطلاحات آن‌ها در دوره‌ای از مشروطه‌خواهی، خود نشانه‌ی تجدد و تحول محسوب می‌شود» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

ترجمه تمثیلات و سرگذشت ملا ابراهیم خلیل از نوشته‌های آخوندزاده، ترجمه‌ی کتاب حاجی بابای جیمز موریه توسط میرزا حبیب اصفهانی، انتشار روزنامه‌هایی چون ایران، وقایع عدلیه، نظامی مرخ و علمی در داخل و روزنامه‌های اختر، قانون، حکمت و حبل‌المتین از جمله رویدادهای مهم بیانگر رواج ساده‌نویسی در نثر بود. آخوندزاده در یادداشتی به جلال‌الدین میرزا متذکر می‌شود که اگر ترجمه‌ی کتاب تمثیلات از زبان ترکی به فارسی ساده، بی‌کم و زیاد و بدون سخن‌پردازی و قافیه، مطابق اصطلاح خود فارسی‌زبانان در دایره‌ی سیاق تکلم نه در دایره‌ی سیاق انشاء صورت پذیرد، هر آینه نسبت به ملت خدمتی بزرگ خواهد بود (همان، ۹۱).

در دوره مشروطه، رسالت و کارکرد ادبیات به مرور تغییر یافت و آثار نویسندگان این دوره اندک اندک از مسایل فردی و عوامل شخصی محض به معیارها، ارزش‌ها و اصول تازه‌ای گرایید که گاهی به تبعیت از نویسندگان اروپایی از مسئولیت ادبی سخن می‌گفت و بیشتر از آنکه در پی اندرزهای فردی باشد، به دنبال نوعی مدینه فاضله بود (یوسفی ۱۳۷۸: ۵۰۱). بخش عمده‌ای از این ارزش‌ها و اصول را می‌توان در قالب مضامینی چون وطن، آزادی از قیود استبداد،

مدنیت غربی دید که پرداخت شاعران به مضمون وطن، بازگشت به نوعی تاریخ و تمدن درخشان در گذشته و بنا ساختن اساسی از آن برای عبور از بحران و سرگردانی ناشی از مواجهه با غرب و دستاوردهای آن است. نویسندگان مجله جمعیت فرهنگ رشت نیز متأثر از این جریان وطن‌خواهی و تقویت هویت ملی در راستای طی کردن مسیر پیشرفت و ترقی، به نوشتارهایی چون مرام ما، سرود ملی، بزرگان ایران ما: خیام، تبریک عید پرداختند. به‌عنوان مثال، شبانی (۱۲۹۸) در مقاله‌ی مرام ما می‌نویسد: «برای سرزمینی که در هر دوره به مناسبت مجاهدات و مساعی مبذوله و افکار روح‌پرور علما ادبا، شعرا، متفکرین، دانشمندان و فلاسفه آن کم و بیش علو مرتبت و مقامش در نظر سایر اهل عالم مقرون به صدق و حقیقت و بلکه پیشوایان ساحت تمدن را در سیر تکامل طبیعی همواره مؤید و راهنما بوده؛ آری همان سرزمین دلکش و باطراوت، مرکز نشو و نمای فکر و سلیقه، ذوق و فلسفه که ایرانش نامند» (به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۶: ۷۳). یا صدیق (۱۲۹۸) در نوشتار مدارس قدیمه، می‌نویسد: «مدارس قدیمه که ابن‌سینا و طبری و البیرونی را تعلیم داده و تربیت کرده‌اند امروز مناظر تألم‌آوری نشان می‌دهند. عده‌ای از آن‌ها غیرمسکون و منزل و مأوای حیوانات و یا مزبله شهر واقع گشته است... احیا و حفظ مدارس قدیمه لازم است زیرا علمای مذهبی ما از آن مدارس خارج می‌شوند. احیا و حفظ مدارس قدیمه لازم است زیرا که لسان عرب و ادبیات عرب باید در ایران تدریس شود... برای فهم فارسی و تکمیل معلومات خود در زبان ملی و ادبیات آن باید عربی بیاموزیم... ما نیز به خوبی می‌توانیم از مدارس قدیمه همان استفاده را بکنیم که انگلیس‌ها از کالج‌های آکسفورد و کمبریج نموده‌اند و داخل کردن اصلاحات لازمه در این مدارس کاری است که با کمال سهولت انجام‌پذیر می‌باشد» (همان، ۸۲). کشاورز (۱۲۹۸) در مقاله‌ی سرود ملی ما و مارسه‌یز نیز می‌نویسد: «سال ۱۲۸۹ شمسی یک مرحله نشاط‌آور و پرافتخاری از تاریخ موزیک ملی ما است... این سنه یکی از سنوات بالنسبه مشعشع انقلاب اسلامی ایران بوده و موسیقی‌دان‌های جوان نیز یقیناً به خاطر دارند که سرود ملی ایران آزاد در این سال فرخنده ترکیب شده است... آهنگ سرود ملی ایران یک روح جوانمردی و شهامتی را که مخصوص اجداد بزرگوار ما بود نمودار می‌نماید و باید عزیزش بداریم» (همان، ۹۱).

یکی دیگر از مضامین نهفته در مقالات نویسندگان مجله جمعیت، دغدغه پیشرفت در نتیجه مواجهه با ترقی علم و صنعت در غرب است که متأثر از سنت پیشرفت عصر روشنگری و متعاقب آن گسترش رویکردهای تکاملی به سامان اجتماعی جامعه در غرب در بین متفکران و اندیشمندان ایرانی رواج یافت و به تبع آن چنین سنت فکری‌ای به‌واسطه تعاملات و مراودات فرهنگی نخبگان و دانشجویان با غرب در جامعه عصر ناصری و پس از آن در نوشته‌های نظریه‌پردازان از جمله ملکم‌خان، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف تبریزی، زین‌العابدین مراغه‌ای و شعرایی چون عارف قزوینی، عشقی، بهار، فرخی یزدی و... نمود یافت. مروری بر اهداف تشکیل جمعیت فرهنگ و مقالات مجله آن به خوبی بیانگر تداوم و استمرار وجود دغدغه پیشرفت و تکامل در اذهان و افکار نویسندگان و آثار ادبی و هنری در سال‌های پایانی عصر قاجار و اوایل دوره پهلوی است. از نظر آجودانی تأسیس دارالفنون در ایران از نشانه‌های این باور بود که در مواجهه اعجاب‌انگیز ایرانیان با صنعت و تکنولوژی غرب، راه نجات در اخذ علم و تکنیک غربی است (ر.ش. آدمیت، ۱۳۵۱). به‌عنوان مثال در اشعار عشقی به ابیاتی برمی‌خوریم که به خوبی بیانگر درون‌مایه‌های ایده تکامل و تأثیرپذیری از متفکران غربی است.

به پندار دانای مغرب زمین      پدیدآور پند نو داروین

طبیعت زمیمون دمی کم نمود      سپس ناسزا نامش آدم نمود (به نقل از: آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

اسماعیل‌زاده (۱۳۰۰) نیز در مقاله تکامل چیست؟ ضمن مرور تاریخی نظریات زیستی و اجتماعی پیرامون تکامل، براساس قانون تکامل در طبیعت، به یک نوع غایت پیشرفت در جامعه انسانی قائل است و بر این نظر است که در عالم نوع نیز به مانند دوره تکاملیه در عالم جنس، دلایل کافی برای اثبات قانون تکامل داریم و می‌نویسد:

«در عالم نوع هم دلایل کافی داریم؛ مثلاً در این ادوار متوالیه بسی اقوام به وجود آمده و از میان رفتند، از قبیل فینیقی‌ها و سایر مللی که تاریخ شاهد است؛ از طرف دیگر برخی اقوام را می‌بینیم که به سخت‌ترین شداپد گرفتار شده



به درجه قصوای ضعف رسیده و به حال توقف مدت‌ها ماندند و همین که از طرف طیبیت منبهایتی به آن‌ها رسید علی‌رغم تمام موانع و فشار به ارتقای تکامل نزدیک شدند و دو اسبه می‌تازند و برای مثال نمونه بهتر از ملت بنی‌اسرائیل نمی‌توانیم نشان دهیم... و امروز کلمه جهود مترادف فکر، جدیت و متانت است» (به نقل از خسروپناه، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

مسکوب در *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع رد ادبیات مدرن* را از انقلاب مشروطه پی می‌گیرد. او معتقد است اندیشه تجدد و امید به دگرگونی اجتماعی که پیامد آن انقلاب مشروطه بود، پس از جنگ جهانی و در چند سال کوتاه غروب قاجاریه و ظهور پهلوی در فرهنگ ما نیز مانند سیاست، یکباره تحولی ژرف پدید آورد. مسکوب تغییر جدی نقش اجتماعی شاعر و نویسنده و نیز تفوق کاربرد نثر بر شعر، تغییر محتوا و شکل و دید آثار ادبی و سیاسی شدن ادبیات و موسیقی و پیدایش تئاتر و نقد ادبی، همه را در این زمینه معنا می‌کند (مسکوب، ۱۳۸۴).

نظریه‌پردازان دوره مشروطه نیز به سبب مقتضای سیاسی و اجتماعی زمانه آگاهانه در مسیر دستیابی به اهداف خود مؤسس و مشوق ساده‌نویسی در ادبیات شدند نظیر ایراد آخوندزاده از نثر روضه‌الصفای ناصری که قافیه در نثر کلام را ناپخته می‌نماید و یا میرزا آقاخان کرمانی می‌نویسد: «غلافات منفور خاقانی و امثال او بود که میرزا مهدی خان و صاحب و صاف را به تعسفات بیهوده افکند» (به نقل از ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۹۶). آدمیت در اثرگذاری آقاخان کرمانی در ترویج ساده‌نویسی در ادبیات مشروطه می‌نویسد: آقاخان به قاعده‌ی منطقیان، در مورد وزن و قافیه می‌نویسد که این‌ها عارض بر شعر است نه این که داخل در ماهیت شعر باشد. ملکم‌خان نیز در انتقاد از شیوه‌ی چیزنویسی گذشتگان می‌نویسد: «چون سجع را احسن صنایع انشاء می‌شمردند. در نوشته‌های خود، جز قافیه‌پردازی‌های بی‌جا و بی‌مورد، هنری ارائه نمی‌دادند. و ترتیب کلام را چنان استوار می‌کردند که حکما "حاصل" از پس "واصل" و "وجود" همه جا با "ذی‌جود" بیاید... و در انتقاد از همین شیوه‌ی نگارش و سخن‌پردازی بود که فصاحت کلام را "ورای اغلاق الفاظ" و حسن انشاء را در صفات خیالات و در سهولت فهم مطلب جستجو می‌کرد نه در "ازیاد تعسر عبارات". همچنین شیوه‌ی نگارش مراغه‌ای در شاهکارش سیاحتنامه ابراهیم بیگ و انتقادش از نظم و نثر فارسی در به کارگیری پاره‌ای عبارات و ترکیبات، دیدگاه‌هایش همسو با آخوندزاده و ملکم‌خان است» (به نقل از آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۲).

نکته دیگر، نزدیکی سبک شعر این دوره به سبک روزنامه است به طوری که سخن منظوم به گزارش ساده‌ای از واقعیت بدل می‌شود. شعر مشروطه ابتدا از حیث محتوا متحول شد و به تدریج در صورت و شکل و زبان آن تحولاتی رخ داد مقایسه بین شعر ادیب و شعر بهار به خوبی این تحول را نشان می‌دهد. ملک‌الشعراى بهار در چگونگی تحول سبک خود در نثر، می‌گوید: «من در نثر کلاسیک همانند شعر ابتدا سبک تاریخ بیهقی را انتخاب کرده بودم، اما میل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثرنویسی من از نو به طرز تازه آغاز شد و یکباره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم» (بهار؛ به نقل از آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

عدم تجانس و هماهنگی در فضای شعر، در استفاده از قالب‌های سنتی برای به بیان درآوردن مسائل سیاسی روز، تعارض زبان با واقعیت مانند بیان مسائل عصر جدید با زبان تغزل و لحن غزل توسط شاعرانی چون عارف و عشقی از دیگر ویژگی‌های شعر این دوره است (همان، ۱۶۷).

### نتیجه‌گیری

برجسته‌ترین ویژگی عصر مشروطه، جدا از دگرگونی‌های بنیادی سیاسی و اجتماعی آن، به تحول در ساختار محتوایی و سبک بیان شعر و نثر از سبک مغلق کلاسیک به سبک ساده‌نویسی و فهم‌سازی عصر جدید برمی‌گردد. و در این مسیر، ملاحظات و نوشته‌های انتقادی از عصر ناصری مانند رساله طرابوزان آقاخان کرمانی، سیاحتنامه ابراهیم بیگ مراغه‌ای، یادداشت‌های عشقی درباره‌ی شعر "برگ بادبرده"، منظومه‌ی "نوروزی‌نامه" و "سه تابلوی مریم" در

زمینه‌سازی برای تغییر سبک نثر و نظم در دوره جدید تأثیرگذار بودند. دنباله‌ی چنین مسیر و رویکردی را می‌توان در نوشته‌های نیما بینیم (ر.ش آجودانی، ۱۳۸۳).

نظریات مطرح شده در خصوص تغییر در سبک نثر نویسی از سبک کلاسیک به سبک ساده‌نویسی در ادبیات عصر مشروطه، تحول محتوا را بر پایه‌ی نوعی واقع‌گرایی اجتماعی قرار دارد و در شکل و فرم، جویای تحول بنیادی در شیوه‌ی گفتار ادبی و پرهیز از هر نوع اغلاق و پیچیدگی در بیان، و در شیوه‌ی نوشتار در نظم و نثر هم به گفتار و زبان مخاطب نزدیک است که با یک رویکرد هدفمندی در پی انتقال پیام‌های سیاسی و اجتماعی یک جریان انقلابی در حال وقوع به توده‌های مردم است.

با توجه به وجود زمینه‌های تاریخی و سیاسی چون افتتاح مجلس شورای ملی، انتشار روزنامه‌های آزاد، تدوین قانون اساسی و متمم آن و.. و همچنین تحولات ادبی در دهه‌های پایانی دوره قاجار، زمینه برای شکل‌گیری اجتماعات فرهنگی و ادبی مانند جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، جمعیت فرهنگ رشت و مشابه آن فراهم گردید. رویکرد کلی حاکم بر این تشکل‌ها و نشریات مرتبط با آن‌ها، رویکرد تکامل در سنت پیشرفت بود. در بررسی سایر مقالات مجله فرهنگ نیز آثار و نشانه‌هایی از وجود رویکرد تکاملی دیده می‌شود مانند مقالات "تکامل و انقلاب" نوشته کریم کشاورز و "همیشه ماده-همیشه حرکت" نوشته ابوالقاسم ذره. در این مقالات نیز قانون حاکم بر تکامل در طبیعت به تکامل اجتماعی در جامعه تسری داده شده است و در مسیر تکامل تدریجی جامعه که رو به سوی پیشرفت دارد موارد ناهماهنگ و ناسازگار با قاعده کلی پیشرفت از مسیر حذف شده و فضا برای رشد و تکامل سایرین هموار می‌شود و در یک حرکت انقلابی، تغییری اساسی و بنیادی در جامعه حادث می‌گردد.

## منابع

- آجودانی، ماشاله (۱۳۸۳). یا مرگ یا تجدد: دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران، نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۴). مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- خاتمی، محمود (۱۳۹۶). مدخل فلسفه تکامل زیستی، تهران، نشر علم.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۶). جمعیت فرهنگ رشت: ۱۳۱۰-۱۲۹۶ شمسی، تهران، نشر شیرازه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۲). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- کوزر، لیوئیس (۱۳۷۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- مایر، ارنست (۱۳۹۵). چیستی تکامل، ترجمه مهدی صادقی، تهران، نشر نی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴). داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع، تهران، نشر فرزانه.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). هفتاد سخن جلد دوم: فرهنگ و اجتماع، تهران، نشر توس.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸). برگ‌هایی در آغوش باد. جلد ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی.